

ماجرای رکود تحزب در ایران زیاد پیچیده نیست و گره‌های کور آن در پژوهش‌های علمی مشخص و باز شده‌اند، اما با وجود این، گویی علل آن به قدری ریشه‌ای و پایدار هستند که نه تنها افسوس در مورد گذشته احزاب بلکه نگرانی از آینده آنها را نیز همیشه باید احساس کنیم. عاملی چون ساختار سیاسی قدرت در ایران پیش از انقلاب که باعث تشکیل احزاب فرمایشی و ناامن بودن فضای واقعی تحزب می‌گردید، در دوران بعد از انقلاب جای خود را به عللی مانند نفوذ بیگانگان به پیکره سیاسی جامعه از طریق احزاب، تأثیرات ناشی از مقتضیات دوران جنگ تحمیلی، بدبینی عمومی نسبت به جایگاه احزاب و... داد.

اینکه آیا رکود تحزب در سرزمین ما واقعاً علل ساختاری و تاریخی دارد و اگر آری این علل کدامند؟ در مقاله زیر باز کاوی شده است.

تاریخ فعالیت‌های احزاب و پدیده تحزب در ایران، به‌خوبی بیانگر توفیق نیافتن عملکردی این پدیده مهم سیاسی در سده اخیر و حتی در حال حاضر است. پژوهندگان سیاسی همواره در پی تبیین علل این ناکارآمدی بوده‌اند و علل مختلفی را در حوزه سیاسی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، برای این معضل برشمرده‌اند. مقاله حاضر در همین زمینه کوشیده است علل تاریخی و ساختاری این ناکارآمدی را تبیین نماید، بنابراین پرسش اصلی خود را چنین طرح نموده است: آیا میان کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران با علل تاریخی — ساختاری، رابطه معناداری وجود دارد؟ بر مبنای این پرسش و در پاسخ به آن، مدعا و مفروض این مقاله این چنین سامان یافته است: به نظر می‌رسد که از سده گذشته تاکنون، پدیده تحزب و احزاب ایرانی فاقد عملکرد بهینه و کارآمدی لازم بوده و به دلایل مختلفی از جمله علل تاریخی — ساختاری نتوانسته‌اند کارویژه‌های ایجابی این پدیده را در ایران محقق سازند.

### ۱- استبداد و ساختار مطلقه قدرت

سنت و دولتمداری و دولت‌سالاری مطلق و تمرکزخواه دارای پیشینه طولانی و تاریخی است. بدیهی است در کشوری که فقط در سه دهه اخیر از بند استبداد و ساختار قدرت مطلقه بنای رهیدن داشته است بسط جامعه و نهادهای مدنی مانند احزاب و نهادهای کردن توسعه سیاسی به راحتی میسر نباشد. مطلق بودن قدرت، ویژگی تاریخی ساختار سیاسی ایران بوده است. با این ذهنیت تاریخی دولت قدرت خود را متمرکز و مطلق می‌خواسته و از این رو هیچ کانون قدرت رقیب یا مستقلی را در مقابل خویش برنمی‌تابیده است. به همین دلیل حاکمیت قانون و نفی خودکامگی و استبداد محور مبارزات رهایی‌بخش مردم از نهضت مشروطیت تاکنون بوده است و مردم

بالذات به هر نهاد مدنی، از زاویه تقابل با دولت می‌نگرند. متقابلاً در دید حکومت نیز ایجاد هر نهاد مدنی تهدید محسوب می‌شود. به سخن دیگر در نگاه ملت، شأن و کارکرد هر نهاد مردمی، در درجه اول، مقابله و مهار قدرت دولت است و مردمی بودن هر نهاد به معنای مخالفت با دولت محسوب می‌شود نه استقلال از آن، که در صورت لزوم می‌تواند از حکومت نیز حمایت کند یا آن را تشکیل دهد. تجربه تاریخی ایران از مشروطه تاکنون گواه آن است که هم‌زمان با تزلزل قدرت مطلقه و ضعف دولت، نهادهای مدنی مانند احزاب و مطبوعات، قارچ‌گونه و لجام‌گسیخته تأسیس یا فعال شده‌اند و با تمرکز مجدد قدرت مطلقه یا تولد آن، همه رخت بر بسته و چون برگ خزان زده ریخته‌اند. این هم‌زمانی حاکی از آن است که پیدایی نهادهای مدنی معلول ضعف دولت مطلقه بوده و به موازات افزایش استبداد و مطلقه شدن ساختار قدرت، از گستره و توان این نهادها و از جمله احزاب کاسته شده است و نهادهای فوق به زوال گراییده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین مهم‌ترین مانع تاریخی شکل‌گیری و کارایی احزاب در ایران را می‌توان در استبداد<sup>۲</sup> و دولت‌سالاری مطلقه خلاصه کرد؛ زیرا کلیه سلسله‌های حکومتی ایران در فردی و مطلقه بودن حاکمیت و فقدان یا تحمل نکردن قدرت‌ها و نهادهای ناظر و تعدیل‌کننده مشترک بوده‌اند. بدین ترتیب در تاریخ معاصر ایران و در سده گذشته هم، حکومت‌های استبدادی با اعمال قدرت مطلقه و خشونت مانع رشد شخصیت و هویت مردم شدند و اجازه شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی و رشد طبیعی آنها را ندادند.

### ۲- فقدان امنیت و وجود احساس ناامنی

فقدان امنیت ناشی از حکومت مستبدان و قدرتمندان و در اصطلاح قاموس سیاسی، تقلب، یکی از عوامل بارز آسیب‌رسانی به ساخت ذهنی — روانی مردم ایران و مخل شکل‌گیری نهادهای مدنی در طی تاریخ بوده است. فضا یا احساس ناامنی تاریخی — ذهنی ایرانیان، حاصل کاربرد برهنه و خشونت‌آمیز قدرت توسط حاکمان طی دوران‌های طولانی و متوالی است.

همچنین وضعیت جغرافیایی ایران برای ایجاد ناامنی، دست کمی از نظام‌های متغلب ندارد. سرزمین ایران بازها با هجوم گسترده اقوام و طوایف از قسمت‌های آسیای مرکزی و دفاعی هم از ناحیه غرب روبه‌رو شده است که باید بر آنها تهاجمات از سوی جنوب را در یکی دو قرن اخیر افزود؛ هر چند هم که نمی‌توان از تهاجم هشت‌ساله و ددمتشانه صدامیان در خلال سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ غافل شد.

مهاجرت پیاپی گروه‌های کثیری از نواحی شرق و شمال غرب، که بعضاً خود به هجوم تبدیل شده‌اند، وضعیت را به گونه‌ای در آورد که به تعبیر آل احمد، ایران را چهارراه حوادث ساخته بود.<sup>۳</sup> این مهاجرت‌ها

و هجوم‌های متعدد به اضافه نظام‌های خودکامه و متغلب، ثبات و امنیت کشور را مختل کرد و سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع ایرانیان را طی قرن‌ها از بلبله‌های متعدد متأثر ساخت و به صورت مانعی در مسیر استمرار مدنیت و تکامل مداوم آن رخ نمود و ناامنی عینی و ذهنی را در وجود و روان ایرانیان، بیشتر تثبیت کرد. امروزه با نگاهی به کثرت دژها و قلعه‌ها و حتی نوع معماری روستاهای قلعه‌ای و کوجه‌ها و معابر قدیمی بافت‌های شهری و روستایی، ماهیت تدافعی این گونه معماری‌ها و هدف آن در مقابله یا کند کردن تاخت‌وتاز مهاجمان مشخص می‌شود.

تهاجم و مهاجم‌پذیری ایران سبب تشدید نظام تغلب و تغییر در سلسله‌های حاکم بر کشور شده است، و متأسفانه باید اذعان کرد که عموماً قدرت سیاسی متکی بر شمشیر از آن اقوام و گروه‌های مهاجم بوده است. یکی از نتایج اولیه ملموس چنین وضعی، جلوگیری از ثبات اخلاقی، و به دنبال آن اخلاق و فرهنگ سیاسی سازنده، و عقب‌ماندگی نظام سیاسی از تأسیسات، نهادها و شئون مدنی، شهری و متمدنانه بوده است. در هر حال فضای تغلب‌آمیز و دستخوش ناامنی نیز با استمرار خویش در دو سده گذشته، بستر نامناسبی برای پیدایش و رشد و کارآمدی احزاب فراهم نموده است. فضای تغلب‌خواهی و ناامنی، هم در روابط دولت با نهادها و احزاب و هم در فضای بینابین احزاب و این نهادها مشاهده می‌شود.

### ۳- حضور مداوم ایلات

#### و عشایر در عرصه‌های سیاسی

ایلات و عشایر همواره حضور معنادار و پرتنگی در تاریخ و سیاست ایران در دوران‌های مختلف داشته‌اند. این پدیده همراه فرهنگ سیاسی ایلی و عشیره‌ای، همواره صفاتی را در هرج‌ومرج ملی و قومی و دامن زدن به بی‌ثباتی‌ها به خود اختصاص داده است. علاوه بر آن، نحوه زندگی عشایر یا یکدیگر تأثیر مهمی در شکل ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران داشته است، به طور نمونه هجوم‌های دائمی قبایل کوچ‌نشین به شهرها و نواحی مدنی ایران و سلب امنیت از راه‌های مواصلاتی توسط آنها، از علل ناگرفتن طبقه سرمایه‌داری و به تعبیر غربی‌ها، بورژوازی، در گذشته شد.<sup>۴</sup> این در حالی است که در دنیای غرب، بسیاری از جنبش‌های دموکراتیک و امر مقابله با قدرت‌های مطلقه را این قشر، آن هم با انگیزه‌های مختلف، سامان‌دهی می‌کرد و در واقع طبقه بورژوازی برای تضمین رشد و حیات خویش، به مقابله با شیوه تولید مستقر قدیمی، یعنی فئودالیسم و نظام استبدادی وابسته به آن، رفت و خواسته یا ناخواسته این حرکت با مقدمات دیگری باعث ظهور دموکراسی و نهادهای مدنی مربوط به آن شد.

به اعتقاد لرد کرزن، ایلات و عشایر و خوانین آنها، همیشه با فرهنگ‌های متفاوت و خاص خود،

جریان‌های تأثیرگذاری را آفریده‌اند که هر کدام به شکلی در ساختار سیاسی - اجتماعی کنونی ایران تأثیر داشته و آن را دچار تشتت کرده است.<sup>۵</sup> بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف‌های ایلات و عشایر، با یکدیگر و با حکومت مرکزی، تأثیر عمده‌ای در ایجاد هرج‌ومرج داخلی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی، به عنوان بستر لازم برای تحقق دموکراسی و نهادهای مدنی مانند احزاب، داشته؛ ضمن اینکه کوچ‌نشینی و وابسته نبودن عشایر به محلی خاص، حیات ابتدایی، و رکود و فقر فرهنگی آنها، بسترهای ضروری یادشده را نیز نامساعدتر ساخته است.

### ۴- فقدان تحولات بنیادین در فرماسیون

#### اجتماعی، و تقابل میان سنت و تجدد

یکی از ریشه‌های تاریخی موفق نبودن احزاب در ایران آن است که فرماسیون یا صورتبندی اجتماعی در ایران کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنایی که در اروپای دوران رنسانس به بعد رخ داد، قرار گرفته است. در اروپای پس از رنسانس، فروپاشی فئودالیسم و ظهور سرمایه‌داری، موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی متفاوتی شد که هر کدام برای نیل به قدرت سیاسی و تصاحب سهم بیشتری از درآمد اقتصادی، با یکدیگر رقابت می‌کردند. اما فرماسیون اجتماعی در ایران حتی تا اواسط قرن بیستم چندان تکان جدی نخورده بود. زیربنا و شالوده اقتصادی ایران، دولتی بود و دولت به صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل می‌کرد. حتی اصلاحات ارضی، که در اوایل دهه ۱۳۴۰ توسط رژیم شاه با هدف اضمحلال نظام ارباب - رعیتی انجام شد و در آن بیشتر کسب وجهه برای رژیم مدنظر بود، نتوانست در آن فرماسیون تغییر چندانی ایجاد کند.<sup>۶</sup> از سویی یکی دیگر از موانع تاریخی که ما همیشه در جوامع سنتی با آن روبه‌رو بوده‌ایم، درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است. حزب پدیده‌ای نوین است و طبیعتاً بافت سنتی جامعه پذیرای آن نیست. جامعه ما همیشه با پدیده‌های نو حالت تقابلی و تدافعی دارد و کمتر از این مقولات استقبال می‌شود. ابتدا همیشه با شک، نگرانی و تردید به این پدیده‌های نوین نگاه می‌شود، اما بعد از طرح آنها در جامعه، به تدریج افراد آماده پذیرش آن می‌شوند. ما در طی تاریخ این درگیری را شاهد بوده‌ایم.<sup>۷</sup>

### ۵- بدبینی و ناآگاهی عمومی

#### نسبت به جایگاه احزاب

افزایش معلومات و بالا بردن سطح سواد و تحصیلات عموم مردم در جامعه امروز، موضوعی مختص دو سه دهه اخیر تاریخ معاصر ایران است و این واقعیت دارد که بعد از انقلاب اسلامی، بینش و توجه سیاسی عموم مردم بالا رفته، ولی در دهه‌های گذشته و با توجه به وارداتی بودن پدیده حزب و ادبیات سیاسی مربوط به آن، قشرهای عظیمی از جامعه نسبت

تجربه تاریخی ایران از  
مشروطه تاکنون گواه آن  
است که هم‌زمان با تزلزل  
قدرت مطلقه و ضعف دولت،  
نهادهای مدنی مانند احزاب  
و مطبوعات، قارچ‌گونه و  
لجام‌گسیخته تأسیس یا  
فعال شده‌اند و با تمرکز  
مجدد قدرت مطلقه یا تولد  
آن، همه رخت بر بسته  
و چون برگ خزان زده  
ریخته‌اند. این هم‌زمانی  
حاکمی از آن است که پیدایی  
نهادهای مدنی معلول ضعف  
دولت مطلقه بوده و به  
موازات افزایش استبداد و  
مطلقه شدن ساختار قدرت،  
از گستره و توان این نهادها  
و از جمله احزاب کاسته شده  
است و نهادهای فوق به  
زوال گراییده‌اند

**در اروپای پس از رنسانس،  
فروپاشی فنودالیسم و  
ظهور سرمایه‌داری، موجب  
پیدایش گروه‌های اجتماعی  
متفاوتی شد که هر کدام  
برای نیل به قدرت سیاسی  
و تصاحب سهم بیشتری  
از درآمد اقتصادی، با  
یکدیگر رقابت می‌کردند.  
اما فرماسیون اجتماعی در  
ایران حتی تا اواسط قرن  
بیستم چندان تکان جدی  
نخورده بود. زیربنا و شالوده  
اقتصادی ایران، دولتی بود و  
دولت به صورت بزرگ‌ترین  
کارفرما عمل می‌کرد**

به جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در سامان‌دهی و بهینه‌سازی ساختار سیاسی کشور بی‌اطلاع بودند و حتی بسیاری از تحصیل‌کردگان و آگاهان سیاسی نیز نسبت به تأثیر آن در ترقی کشور تردید داشته‌اند که این بی‌اطلاعی و تردیدها هنوز نیز در بخش‌هایی از عوام و خواص طبقات اجتماعی وجود دارد و بخشی از بدبینی‌ها و ذهنیت‌های نامطلوب تاریخی جامعه نسبت به احزاب و گروه‌ها، از همین بی‌اطلاعی‌ها و تردیدها ناشی می‌شود.

از دلایل دیگر این بدبینی‌های تاریخی عموم مردم نسبت به احزاب می‌توان به فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وابستگی به اجانب و نظام‌های مستبد داخلی، و وجود بی‌صدافتی و شعارزدگی در عمل این تشکلهای در طی تاریخ ایران اشاره نمود. عامل اصلی دیگر این بدبینی آن بود که این تشکلهای بیوندهای واقعی با مردم و مطالبات آنها نداشتند و از بطن مردم نجوشیده بودند. کارگزاران احزاب فعلی کشور نیز به صراحت بر این بدبینی تاریخی، به عنوان یکی از عوامل رکود تحزب، تأکید نموده‌اند. به طور نمونه، سعید حجازیان — عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت اسلامی — در این باره گفته است: «در جامعه ما خاطره سیاسی — اجتماعی مطلوبی از حزب‌گرایی وجود ندارد، اگر بخواهیم علت‌های آن را ریشه‌یابی کنیم، علاوه بر ریشه‌های ساختاری و اجتماعی به ریشه‌های تاریخی آن نیز می‌توان اشاره کرد. یک بدبینی سیاسی همیشه در تاریخ کشور وجود داشته است، مشکلات تاریخی و ساختاری احزاب موجب شدند که تشکلهای سیاسی نتوانند روند نهادینه کردن خود را طی کنند و مورد اقبال عمومی قرار گیرند، که البته بخشی از آن نیز ناشی از عملکرد بد برخی احزاب در گذشته بوده است.»<sup>۴</sup>

#### ۶- ضعف جامعه مدنی و نبود

##### یا کمی تجربه مشارکت‌های سیاسی

ظهور نهادهای غیر حکومتی — تحت عنوان جامعه مدنی — در فرآیند نوسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امری ضروری است. برخورداری این نهادها از استقلال عمل نسبی می‌تواند در تعدیل قدرت میان دولت و جامعه سهم بسزایی داشته باشد و با ممانعت از انباشت قدرت، زمینه را برای توزیع مجدد آن فراهم کند. در واقع جامعه مدنی عبارت است از: حوزه‌ای از نهادهای مستقل تحت حمایت قانون که در آن، افراد و اجتماعات ارزش‌ها و اعتقادات متنوعی دارند و گروه‌های خودگردان که در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر می‌برند و به صورت نهادهای واسطه داوطلبانه میان دولت و افراد عمل می‌کنند.<sup>۵</sup> با توجه به این تعریف، تعدد و تنوع بازیگران، رقابت گروهی، مشارکت گسترده سیاسی، منابع متعدد قدرت، کثرت‌گرایی سیاسی، تنوع ساختاری، شکل‌گیری خودجوش و از پایین به بالا، و استقلال عمل و چرخش نخبگان لازمه ظهور جامعه

مدنی — و زیرمجموعه‌های آن مانند احزاب — است. وجود چنین جامعه مدنی، باعث تحدید، کنترل و مهار قدرت حکومت می‌گردد و نوعی مباحثه، چانه‌زنی، اقتناع و مصالحه میان مراکز گوناگون قدرت در جهت بهینه‌ترین صورت تأمین منافع و مصالح عمومی و ملی را فراهم می‌سازد.

اساساً احزاب سیاسی نیرومند و کارآمد نیز قبل از هر چیز به وجود جامعه مدنی توسعه‌یافته و توانا نیازمندند. این در حالی است که در پیشینه تاریخی ایرانیان، به دلایل مختلفی مانند وجود نظام سیاسی مستبد و مطلقه، تمرکزگرایی و دولت‌سالاری، و وجود دوره‌های طولانی بحران و ناامنی، ساختار اجتماعی و اقتصادی ناهمگون و توسعه‌نیافته، نهادهای مشارکتی مستقل و نیرومند، فرصت ظهور و تمرین دموکراسی نیافته‌اند و اساساً تجربه مشارکت‌های سیاسی فعالانه در نظام‌های قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل فقدان مشروعیت سیاسی آنها، وجود نداشته است و دولت‌ها، بدون واسطه نهادهای برخاسته از متن جامعه یا با دولت‌سازی تشکلهایی مانند احزاب، به کنترل، هدایت، سازمان‌دهی و به‌کارگیری نیروهای اجتماعی در جهت منافع خود اقدام نمودند و هرگونه داعیه مخالفت و دگراندیشی را بر نمی‌تافتند و با سرکوب مواجه می‌نمودند. متأسفانه پیشینه ضعیف جامعه مدنی و نبود یا کم‌تجربگی مردم و نهادها در تحقق مشارکت سیاسی فعال، باعث کم‌توانی و ضعف پشتیبانی تاریخی از فعالیت تشکلهای احزاب سیاسی امروز شده است.

#### ۷- وجود احزاب دستوری

##### و وابسته به دولت

بسیاری از احزاب ایران در سده اخیر، دستوری و دولت‌ساخته بوده‌اند. این احزاب به دلیل غیر مردمی بودن، خودجوش نبودن، نداشتن پایگاه‌های مستقل و طی نکردن فرآیند تشکیل از پایین به بالا، انحرافی اساسی در مسیر تحزب واقعی در ایران به وجود آورده و موجبات بی‌اعتمادی و بدبینی بیشتر مردم را به احزاب فراهم ساخته‌اند.

احزاب دستوری عمدتاً در تاریخ صدساله اخیر ایران در سه قالب ظاهر شده‌اند: احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردی شکل گرفته‌اند، احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران سرشناس رژیم به‌وجود آمده‌اند، احزابی که بنا بر شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی‌اند.

احزاب دستوری یا فرمایشی که احزاب دولت‌ساخته نیز جزء آنهاست، به آن دسته از احزابی گفته می‌شود که ریشه‌های عمیق اجتماعی ندارند و بر حسب انگیزه فردی، طبقاتی، یا خارجی به‌وجود آمده‌اند. این‌گونه احزاب فاقد تشکیلات منسجم حزبی هستند و ایدئولوژی مدونی ندارند. گردآوری اعضا و ایجاد ایمان حزبی و ایدئولوژیک در این نوع احزاب با مشکلات فراوانی مواجه است.

این احزاب را از آن جهت دستوری می‌نامند که پایه‌های آنان طبیعی نبوده و از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفته است. منافع گروهی و طبقاتی افراد و باندهای سیاسی و اقتصادی عامل ایجاد این‌گونه احزاب هستند.<sup>۱۰</sup> احزاب فرمایشی در شرایط ویژه سیاسی، یعنی موقعیتی که منافع گروهی و طبقاتی عده‌ای در خارج یا داخل نظام سیاسی در معرض خطر قرار می‌گیرد، به‌وجود می‌آیند و در نتیجه، واکنش نیروهای ذی‌نفع در قالب این احزاب سیاسی در صحنه اجتماعی و در ظرف تحزب ظهور پیدا می‌کند و به همین خاطر عمر آنها کوتاه و متناسب با میل کارگردانشان و نظام سیاسی سازنده آنها تعیین می‌گردد. احزاب مهم و دولت‌ساخته دوران پهلوی از جمله حزب رستاخیز، ایران، ایران نوین، ملت، و ملیون ضربات مهلکی را به پیکر ضعیف تحزب در ایران وارد نمودند. هر چند نمی‌توان از این حقیقت نیز چشم پوشید که بعد از انقلاب اسلامی هم، احزاب مهمی مانند حزب جمهوری اسلامی، کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت اسلامی و... را نیز کارگزاران دولتی و صاحب‌منصبان عالی‌ه نظام تأسیس نمودند.

#### ۸- وابستگی احزاب به بیگانگان و ایدئولوژی‌های الحادی

یکی از مشکلات تاریخی احزاب و موجد بدبینی بیشتر به این تشکله‌ها، وابستگی بعضی از آنها به دو قطب شرق و غرب و به‌ویژه تحت‌الحمایگی آنها به شوروری یا وابستگی به مجموعه‌های فراماسونری بوده است؛ همچنان‌که وابستگی یکی از سه یا چهار جریان اصلی احزاب و گروه‌های سیاسی — یعنی چپ‌گرایان — به ایدئولوژی الحادی مارکسیستی — لنینیستی، میان آنها و عامه مردم پایبند به اعتقادات عمیق اسلامی، فاصله افزون‌تری ایجاد کرد. شایان ذکر است که به‌طور کلی عمده‌ترین گروه‌ها و احزاب دهه‌های ۱۳۲۰، ۱۳۴۰، ۱۳۵۰ جریانات چپ وابسته به نظام‌های سوسیالیستی شوروی سابق و نظام کمونیستی و مائوئیستی چین بودند.

نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران و وابستگی افراد و رهبران احزاب و گروه‌ها به این قدرت‌ها، از جمله عواملی بود که مانع رشد و توسعه فعالیت‌های حزبی در پویش سیر طبیعی خود که برگرفته از نیازهای اجتماعی — سیاسی جامعه باشد گردیده است. به‌طور کلی نفوذ قدرت‌های خارجی را در تشکله‌های دموکرات و وابسته به غرب و به‌طور مشخص‌تری در حزب توده می‌توان مشاهده کرد. خیانت‌ها، دسیسه‌ها و کارشکنی‌هایی که بر اثر پیروی کورکورانه این حزب و سایر گروهک‌های چپ، از دستورات و خط‌مشی‌های سران نظام سوسیالیستی شوروی سابق در مسائل و صحنه‌های مختلف همچون جنگ جهانی دوم و خیانت سران احزاب کمونیست در شمال و غرب کشور، مسائل نفت شمال در دهه ۱۳۲۰ و سپس مسأله ملی شدن صنعت نفت و جریانات دوران انقلاب اسلامی و... انجام شد،

سبب افزایش بدبینی و بی‌اعتمادی تاریخی نسبت به احزاب در ایران شد.<sup>۱۱</sup>

با تثبیت جمهوری اسلامی در اوایل دهه ۱۳۶۰ و انحلال بسیاری از گروهک‌ها و احزاب چپ‌گرا و ترک وطن عده‌ای از اعضای آنها، مداخله و نفوذ همسایه شمالی در جریان‌های حزبی نسبتاً فروکش کرد که البته با فروپاشی شوروی سابق این امر سرعت و استمرار یافت، اما در دهه اخیر، کشورهای غربی با رهبری و سردمداری ایالات متحده آمریکا برای نفوذ و مداخله در جریان‌های حزبی داخلی تلاش بسیار روزافزونی نموده‌اند تا به‌زعم خویش به وسیله این احزاب و جریان‌های روشنفکری و نخبنما، طرح براندازی و انقلاب‌های مخملین اجراشده در بعضی از جمهوری‌های شوروی سابق — و همسایگان روسیه فعلی — و بلوک شرق را نیز در ایران اجرا نمایند. دعوت از سران بعضی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی و روشنفکری به کنفرانس‌های خارج از کشور — همانند

کنفرانس برلین — با همین هدف انجام پذیرفت و متأسفانه بعضی از جریان‌های سیاسی و حزبی و اعضای این تشکله‌ها بدون درس گرفتن از گذشته، به این دعوت‌ها و مطالبات پاسخ مثبت دهند و با اقبال به آن آغوش گشودند و با اتخاذ روشی افراطی، خط سیر عبور از نظام را دنبال کردند که خوشبختانه تاکنون به توفیقی دست نیافته‌اند.

#### ۹- تأثیرات جنگ جهانی دوم و جنگ تحمیلی عراق بر تحزب و رکود تحزب

جنگ‌ها و بحران‌های مشابه، تأثیرات انکارناپذیری بر سیر تحزب و کامیابی یا ناکامی احزاب بر جای گذاشته است. به‌طور نمونه در جنگ جهانی دوم و با ورود متفقین به خاک ایران در ۱۳۲۰، رضاشاه به‌رغم اعلام بی‌طرفی، به دلیل هواداری قبلی از آلمان‌ها از سلطنت خلع، و به جزیره موریس تبعید شد و ایرانیان و جریان‌های سیاسی از حدود دو دهه اختناق و استبداد



## کشورهای غربی با رهبری و سردمداری ایالات متحده امریکا برای نفوذ و مداخله در جریان‌های حزبی داخلی تلاش بسیار روزافزونی نموده‌اند تا به زعم خویش به وسیله این احزاب و جریان‌های روشنفکری و نخبه‌نما، طرح براندازی و انقلاب‌های مخملین اجرا شده در بعضی از جمهوری‌های شوروی سابق و بلوک شرق را نیز در ایران اجرا نمایند

مطلق به یکباره رها شدند؛ زیرا شاه کم‌تجربه و جوان، یعنی پهلوی دوم، دست کم تا یک دهه بعد فاقد اقتدار لازم بود و همین امر باعث شد که جنگ جهانی دوم به طور غیر مستقیم باعث شود که با سرنگونی دیکتاتوری پهلوی اول، از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جو سرکوب تا حدی تلطیف شود. به همین دلیل این دوره در جریان‌شناسی تاریخ تحزب، دوره اوج‌گیری و تحرک‌یابی فعالیت‌های احزاب به شمار آمده است.

همچنین نمی‌توان از تأثیر جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران بر رکود فعالیت‌های حزبی غافل شد؛ زیرا در خلال سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، تمام امکانات، اندیشه‌ها و نیروهای فیزیکی و فکری جامعه، اعم از عموم مردم و نخبگان، مشغول فریضه دفاع از میهن اسلامی گردیده بودند و شرکت در جبهه‌های دفاع، از سوی امام‌خمينی(ره) و سایر مراجع، به عنوان واجب کفایی و مهم‌ترین اقدام ایرانیان، مورد تأکید همه‌جانبه قرار گرفت. بدیهی است این حالت جنگی هشت‌ساله، بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را کند کرد و آنهایی را که به طور بالقوه می‌توانستند به فعالیت‌های سیاسی وارد شوند، به سوی فعالیت‌های جنگی کشانید و با شهادت یا جانبازی گروه عظیمی از نیروهای توانای انقلاب، کشور در مقاطع بعدی از نعمت وجود و تأثیر بسزای آنها محروم گردید.

### نتیجه:

از سده گذشته تاکنون، احزاب ایرانی فاقد کارآمدی لازم بوده‌اند که از جمله علل آن را می‌توان در مطلق بودن قدرت دانست. مطلق بودن قدرت که ویژگی تاریخی ساختار سیاسی ایران بوده است مانع اصلی شکل‌گیری کانون قدرت مستقل در جامعه ایرانی به شمار می‌رود. نبود امنیت ناشی از حکومت مستبدان و قدرتمندان نیز مخل شکل‌گیری نهادهای مدنی در طی تاریخ بوده است. از سویی مهاجرت‌ها و هجوم‌های متعدد به کشور بی‌ثباتی و ناامنی جامعه را در پی داشته و به صورت مانعی در مسیر استمرار مدنیت و تکامل مداوم آن رخ نموده است.

همچنین حضور معنادار و پررنگ ایلات و عشایر در تاریخ و سیاست ایران، همراه فرهنگ سیاسی ایلی و عشیره‌ای، تأثیر عمده‌ای در ایجاد هرج و مرج داخلی و تضعیف وحدت و یکپارچگی ملی، به عنوان بستر لازم برای تحقق دموکراسی و نهادهای مدنی مانند احزاب، داشته است.

یکی دیگر از ریشه‌های تاریخی موفق نبودن احزاب در ایران آن است که فرماسیون اجتماعی در ایران کمتر در معرض تغییرات و تحولات زیربنایی قرار گرفته و در طی تاریخ زیربنا و شالوده اقتصادی ایران، دولتی بوده و دولت به صورت بزرگ‌ترین کارفرما عمل کرده است. از سویی، یکی دیگر از موانع تاریخی تحزب که همیشه جوامع سنتی با آن روبه‌رو بوده‌اند،

درگیری پنهان و آشکار میان سنت و تجدد است. بر همین اساس پذیرش تحزب، به عنوان نهادی مدرن، در بخش سنتی جامعه ایرانی با دشواری‌هایی همراه بوده است.

باید افزود که بدبینی و ناآگاهی عمومی نسبت به جایگاه احزاب هم مانع رشد تحزب در ایران شده است که از دلایل این بدبینی‌ها می‌توان به فقدان همسویی عملکرد احزاب با سنن، آداب و اعتقادات عمومی و مذهبی، وابستگی به اجانب و نظام‌های مستبد داخلی، و وجود بی‌صدافتی و شعارزدگی در عمل این تشکلاتها در طی تاریخ ایران اشاره نمود.

همچنین کم‌تجربگی مردم و نهادها در تحقق مشارکت سیاسی فعال، باعث ضعف پشتیبانی تاریخی از فعالیت تشکلاتها و احزاب سیاسی امروز شده است. از تأثیرات انکارناپذیر جنگ‌ها و بحران‌های مشابه بر سیر تحزب و کامیابی یا ناکامی احزاب، نیز نباید غافل شد. به‌طور نمونه جنگ جهانی دوم، که باعث شد استبداد رضاشاهی سرنگون گردد، در تحزک احزاب از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مؤثر بود. اما جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران بسیاری از فعالیت‌های سیاسی را کند کرد و عده زیادی از نیروهای فعال سیاسی را درگیر حضور در جبهه‌ها و جهاد دفاعی علیه بیگانگان بعثی نمود.

### پی‌نوشت‌ها

- \* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
- ۱- رک: سید مصطفی تاج‌زاده، «یادداشت»، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب اول: مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، همشهری، ۱۳۷۸، صص ۱۴ و ۱۵
  - ۲- برای اطلاع بیشتر رک: حسن قاضی مرادی، استبداد در ایران، تهران، اختران، چ ۲، ۱۳۸۵
  - ۳- رک: قادری، اندیشه‌های دیگر، تهران، بقیه، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰
  - ۴- برای اثبات این مدعا رک: احمد اشرف، موانع رشد بورژوازی در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۷
  - ۵- رک: جرج لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۵۸۶
  - ۶- رک: صادق زیباکلام، «استبداد مانع تاریخی حزب در ایران»، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم: تحزب در ایران، همان، ص ۱۹۵
  - ۷- رک: «گرایش به تحزب پس از دوم خرداد» (مصاحبه با محمدجواد حق‌شناس (مدیرکل سیاسی پیشین وزارت کشور)، روزنامه خرداد، ۲۰ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۱
  - ۸- رک: سعید حجاریان، «احزاب و ضرورت وجود آنها در روند انقلاب»، هفته نامه مشارکت، ۱۵ فروردین ۱۳۷۹
  - ۹- رک: عبدالملکی قوام، چالش‌های توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس، چ ۳، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲
  - ۱۰- رک: تیریزنیا، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز نشر بین‌المللی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶
  - ۱۱- رک: نبی‌الله قربانی، «تحزب و توسعه؛ بررسی موانع تحزب در ایران»، مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم، همان، ص ۲۵۷